

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فیش منبر

۱۴ خرداد رحلت امام خمینی (ره)

ویژگی های فردی امام خمینی (رحمه الله)



کانال فیش منبر و مرثیه در ایتا

<https://eitaa.com/fishemenbar>

عرضه در سایت طلبه یار = <http://www.talabeyar.ir>

۱- وقت شناسی و نظم در امور

از آنجایی که انسان موجودی است با گرایشهای گوناگون و این گرایشها در جامعه بشری در تصادم و ناسازگاری اند، آنچه می تواند انسان را از این تنش نجات بخشد، وفاداری و عمل به قانون و ارج نهادن به حقوق دیگران است. امام علی (ع) می فرمایند: «أَفْضَلُ الْأَدَبِ أَنْ يَقِفَ الْإِنْسَانُ عِنْدَ حَدِّهِ وَلَا يَتَعَدَّى قَدْرَهُ»؛ [۱] برترین ادب آن است که انسان بر حد خویش بایستد و از اندازه خود فراتر نرود.

امام خمینی (س) ساعات شبانه روز خود را تقسیم بندی کرده بودند و ساعت عبادت، استراحت، مطالعه، رفت و آمد و ... ایشان مشخص بود و این تقسیم و برنامه ریزی، مبنای تنظیم برنامه خانواده امام نیز شده بود. توجه در رفتار و عملکرد امام، نشان می دهد که ایشان در تمام امور، بسیار به رعایت نظم مقید بودند و با نظم و برنامه خاص از پیش معین شده، کارهای خود را انجام می دادند. ذکر چند خاطره در این زمینه، خالی از لطف نیست:

۱- زمانی که ایشان برای وضو گرفتن (تجدید وضو) از اتاق مطالعه بیرون می آمدند، خدمتکار متوجه می شد که وقت طبخ برنج است و (اگر ناهار برنج داشتند) به آشپزخانه رفته و اجاق را روشن می کرد؛ یعنی ساعت وضو گرفتن امام نیز وقت مشخصی داشته است. [۲]

۲- ایشان حتی برای زمانهای کوتاه قبل از شام یا نهار یا قبل از اخبار، برنامه داشتند تا مبدا این زمان به بطالت بگذرد. نقل شده است: زمانی امام را برای صرف شام صدا زدند، ایشان فرمودند: «هنوز ده دقیقه به وقت شام مانده». [۳] این مسأله بیانگر آن است که نظم امام در دیگران و امور خانه، تأثیرگذار بوده است.

۳- قدم زدن امام نیز از نظم و وقت معینی برخوردار بود. زمانی که ایشان فضای مناسبی برای قدم زدن نداشتند، از پشت بام یا همان فضای کوچک استفاده می کردند. حجت الاسلام و المسلمین نصرالله شاه آبادی نقل می کنند: «منزل امام در نجف یک خانه کوچک ۴۵ متری بود و ایشان برای قدم زدن، هر روز نیم ساعت قبل از غروب به پشت بام رفته و آنجا مشغول قدم زدن می شدند؛ زیرا حیاط کوچک بود و جای قدم زدن نداشت». [۴]

ساعات شبانه روز امام چنان تقسیم بندی شده بود که اهل خانه بدون این که ایشان را ببینند، می دانستند ایشان در فلان ساعت، مشغول چه کاری هستند. نظم و انضباط امام را می توان در دو بُعد فکری و عملی مشاهده کرد. ایشان از نظم فکری بالایی برخوردار بود و در طول زندگی پر بار خویش، هیچ گاه دچار حتی کمترین تزلزل فکری و عقیدتی نشد.

امام ضمن دستیابی به اصول متین و قطعی دین مبین اسلام در ابعاد گوناگون، همواره بر پیاده کردن آنها پافشاری می کردند و هرگز در راه خویش - که صراط مستقیم بود - گرفتار شک و تردید نمی شدند. دقت در برنامه ها و سخنان امام، از

آغاز تا پایان، این مسأله را مسلم می سازد که ایشان خط مشی مشخصی را در زندگی، پی گرفته و از آن پیروی کرده است. [۵]

حضرت امام (س)، درباره نظم فکری می فرمودند: اگر در زندگی مان، در رفتار و حرکاتمان نظم بدهیم، فکرمان هم بالطبع نظم می گیرد؛ وقتی فکر نظم گرفت ... یقیناً از آن نظم فکری کامل الهی هم برخوردار خواهد شد. [۶]

«تدبیر و برنامه ریزی» نیز اثر بسزایی در زندگی بهتر دارد و از هر گونه لغزش و اشتباه جلوگیری می نماید و از اتلاف نیروها و امکانات، دوباره کاری ها و مقطعی بودن کارها، جلوگیری می کند.

هیچ کشوری، بدون برنامه ریزی موفق نمی شود و بالطبع دولتهایی که برنامه ریزی دقیق و صحیحی دارند، بسیار موفق تر از آنهایی هستند که برنامه ریزی مقطعی دارند. بنابراین بهترین توصیه به جوانان و مدیران و همه کسانی که به نوعی در زندگی جمعی نقش دارند، این است که از همان آغاز سعی کنند، نظم و تدبیر و برنامه داشته باشند و با تقسیم کار به زندگی تداوم بخشند. [۷] امام علی (ع) می فرمایند: «التَّديبُ قَبْلَ الفَعْلِ، يَوْمَن العَثَارِ»؛ [۸] تدبیر قبل از کار، آدمی را از لغزش مصون می دارد.

مدیریت زمان و برنامه ریزی

یکی از راه های رسیدن به قله خوشبختی، «مدیریت زمان» است که به معنای تسلط بر اوقات خود می باشد. این تسلط بر اوقات، تنها با برنامه ریزی دقیق و منطقی حاصل می شود. [۹] حضرت امام (س)، از کسانی بودند که بر اساس برنامه ریزی بر تمام دقایق عمر خود، تسلط داشتند.

پیامبر اکرم (ص)، مدیریت زمان را خردمندانه دانسته و می فرماید: در صحف ابراهیم آمده است: خردمند مادامی که عقل و خردش از او گرفته نشده، باید ساعاتی را برای خود در نظر گیرد. [۱۰] بنابر بیان پیامبر اکرم (ص)، برنامه ریزی برای زمان و مدیریت آن نشانه تعقل و دانایی است.

نمونه هایی از مگتنم شمردن وقت در زندگی حضرت امام (س):

۱- امام خمینی (س) از کمترین زمان، بیشترین استفاده را می کردند و هیچگاه نمی گذاشتند وقتشان هدر برود. حجت الاسلام والمسلمین مسیح بروجردی (نوه امام) نقل می کنند: بارها می دیدیم که در دقایق قبل از آماده شدن سفره که معمولاً به بطالت می گذرد ایشان به مطالعه و تلاوت قرآن می پرداختند. یک بار برای کاری خدمت ایشان بودم، صحبت که تمام شد، نگاهی به ساعتشان کردند و گفتند: می توانی یک تعریف یک دقیقه ای بکنی؟ تا من خواستم به آن مسأله فکر کنم و ذهنم را بگردم، یک دقیقه گذشت و امام رادیو را روشن کردند و من تازه متوجه شدم که ایشان می خواستند همین یک دقیقه قبل از اخبار هم به بطالت نگذرد؛ چون عادت داشتند که خلاصه اخبار را سر وقت بشنوند. [۱۱]

۲- یکی دیگر از نمونه های زیبای مغتنم شمردن وقت در زندگی امام خمینی (س)،
خاطره ای است که حجت الاسلام رحیمیان [۱۲] نقل می کنند: امام در بسیاری از
اوقات در آن واحد و همزمان به کارهای متعدد اشتغال داشتند. در یکی از روزهای
اوایل فروردین ۶۸، حدود ساعت هفت بعد از ظهر، حقیر را برای انجام کاری احضار
فرمودند. وقتی مشرف شدم، حدود یک ساعت از غروب گذشته بود، ایشان در
حالی که هنوز مشغول تعقیبات نماز مغرب و عشا بودند تسبیح در دستشان بود و
ذکر می گفتند، به پشت خوابیده بودند و با بالا و پایین بردن پاهایشان، نرمش
مخصوصی را که پزشک توصیه کرده بود، انجام می دادند، تصویر بدون صدای
تلویزیون را مد نظر داشتند، به صدای رادیو گوش می دادند، علاوه بر این همه امور،
علی نوه عزیزشان را در حالی که در کنار ایشان دراز کشیده بود و سعی می کرد
حرکتهای امام را تقلید کند، مورد تفقد و نوازش پدران قرار می دادند و انجام
نرمش، مانع از ابراز عطوفت نسبت به نوه خردسالشان نمی شد. [۱۳]

۲- حسن خلق

در تعریف حسن خلق گفته اند: حالتی است نفسانی که از به هم پیوستن و در هم
تنیده شدن صفات نفسانی حاصل می شود و آن، حسن صورت باطن است که همان
صورت نفس ناطقه و درک کننده می باشد. چنان که حسن خلق، حسن صورت ظاهر
و تناسب اجزا با یکدیگر است. با این فرق که (حسن صورت ظاهر، اختیاری و

اكتسابی نیست اما) حسن صورت باطن، ممکن است اکتسابی باشد. از این رو آیات و روایات بسیاری در تشویق و تحصیل آن وارد شده است. [۱۴]

قرآن کریم، خطاب به پیامبر اکرم (ص) می فرماید: **وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ**؛ [۱۵] همانا تو بر اخلاق بزرگی هستی.

و نیز می فرماید: **فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَا وَرَأْوًا كُنْتَ فَوَظًّا غَلِيظًا الْقَلْبِ لَانْفُسُوا مِنْحَوْلِكَ**؛ [۱۶] پس به سبب رحمتی از سوی خدا است که با اینان نرم شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از پیرامونت پراکنده می شدند.

امام خمینی (س) درباره حسن خلق فرمودند: شیوه ائمه ما و اولیای خدا و انبیای خدا بوده است که خودشان را خدمتگزار مردم می دیدند و با حسن معاشرت و با رفتار انسانی، با رفتار الهی رفتار می کردند. و کارهایی را که باید انجام بدهند، با همین حسن رفتار انجام می دهند. [۱۷]

و باز در جایی نقل می کنند: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وقتی غضب می فرمود، اگر ایستاده بودند، می نشست و اگر نشسته بود، به پشت می خوابید، غضبش ساکن می شد. [۱۸]

امام (س) نیز این حسن صورت باطنی را به خوبی با الگوگیری از ائمه معصومین (ع)، کسب کرده و با تمام اشتغالات ذهنی و فکری که داشتند، هم اهل مزاح و

شوخی بودند و هم از خلق و خویی بالا برخوردار بودند. این نرم خویی و آرامش در کلام و رقت قلب ایشان به گونه ای بود که همه افراد خانواده؛ حتی بچه ها به خود اجازه شوخی و مزاح با ایشان را می دادند. ایشان همیشه در حال لبخند بودند تا جایی که نوه های امام؛ خانمها نعیمه و عاطفه اشراقی، نقل می کنند: همه ما فکر می کردیم که امام، ما را بیشتر از دیگران دوست دارد؛ چون به همه لبخند می زدند.

[۱۹]

در این مجال، به چند نمونه از حسن خلق امام اشاره می شود:

۱- سبقت در سلام کردن؛ از طلاب و شاگردان ایشان بسیار نقل شده است که هنگامی که خدمت ایشان می رسیدیم، برخورد ایشان طوری بود که گویی دو طلبه هم سطح هستیم و گاهی اوقات که خدمت ایشان می رفتیم، اگر فاصله مان حدود ۱۰ - ۱۵ متر بود، سعی می کردیم جلوتر برویم و سلام کنیم تا ایشان متوجه شوند. اما ایشان قبل از رسیدن ما، سلام می کردند و همیشه پیشی می گرفتند و هیچگاه خودشان را به عنوان یک استاد نمی گرفتند و با خوشرویی با همه روبرو می

شدند. [۲۰]

۲- خوش رفتاری و لطافت کلام امام موجب شده بود تا کودکان، انس عجیبی با امام داشته باشند. امام محبت زیادی به بچه ها داشتند و بچه ها هر کاری به جهت کودکی می کردند، ایشان جلوگیری نمی کردند و حتی دیگران را نیز که قصد جلوگیری داشتند، منع می کردند و می گفتند: بچه ها را آزاد بگذارید. [۲۱]

۳- زهد و ساده زیستی

شیوه زندگی امامان شیعه (ع) این بود که اسیر دنیا و دلبسته به آن نبودند و در هر وضعی، این روحیه را با کمال قدرت حفظ نموده و با این حال از مواهب دنیا استفاده می کردند. [۲۲] رسول خدا (ص) فرمودند: «طوبی لمن أسلم وکان عیشهُ کفافاً»؛ [۲۳] خوشا به حال کسی که اسلام را بپذیرد و زندگی او به قدر کفاف باشد.

امام نیز از این حالت روحی مستثنا نبود و این گونه زندگی کردن، با روح او و پدرانش عجین شده بود. هیچ گاه از سطح کمترین فرد جامعه بالا نیامد و حتی حاضر نشد در گرمای طاقت فرسای نجف، پنکه ای بخرد و یا شبها برای استراحت به منطقه خنک تری؛ مانند کوفه برود. [۲۴] امام، حتی در پاریس نیز، با وجود سرمای هوا و کهولت سنّشان، دستور دادند وسایل گرمای منزل مسکونی شان را خاموش کنند تا با مردم ایران که در زمستان ۵۷ به علت کمبود نفت در مزیقه بودند و سرما را تحمل می کردند، همدردی کنند. [۲۵] زهد و سادگی امام، یادآور زهد و سادگی انبیای سلف صالح بود و همه را متحیر کرده بود. نکته مهم این بود که امام می توانست در بهترین شرایط، به لحاظ مادی، زندگی کند اما ساده می زیست.

اگر کسی از تمکن مالی برخوردار نباشد و ساده زندگی کند، ارزش نیست؛ زیرا سادگی بر او تحمیل شده است. لذا بعضی، سادگی را نشأت گرفته از فقر می دانند و

معتقدند: کسی که ندارد، ساده زندگی می کند. ولی میان فقر و سادگی تفاوت وجود دارد؛ سادگی، بر فقرا، تحمیل شده است اما ساده زیست ها، سادگی را خود انتخاب کرده اند؛ با آن که ممکن است از تمکن مالی هم برخوردار باشند و این، یک ارزش است.

این سادگی در زندگی امام و اطرافیان ایشان، قابل مشاهده بود. ایشان نه تنها از تجملات بیزار بودند، بلکه از امور غیر تجملی هم دوری می کردند.

سید حمید روحانی؛ از نزدیکان حضرت امام (س) و مؤلف کتاب *تحلیلی از نهضت امام، می گوید: امام در زندگی همواره ساده می زیست، ساده می پوشید، ساده می خورد، از غذای چرب و نرم پرهیز می کرد، از خوراکی های مقوی پرهیز می کرد؛ در نجف غذای مورد علاقه ایشان نان و پنیر و گردو بود. در رفت و آمدها، تا جایی که امکان داشت از گرفتن اتومبیل خودداری می کردند.*

البته سادگی جزء خصایص حضرت امام بود و هیچ حادثه ای باعث نمی شد تا این خصیصه جای خود را به چیز دیگری بدهد. ایشان حتی پس از پیروزی انقلاب و ورود به خاک میهن و در اوج احساسات مردم، سادگی خود را حفظ کردند و از بسیاری از تجملات دوری کردند. امام (س)، حتی مراسم تشریفات ورود به میهن را نیز اجازه ندادند و فرمودند: مگر می خواهند کورش را وارد ایران کنند... یک طلبه از ایران خارج شده و همان طلبه به ایران باز می گردد. من می خواهم میان امتم باشم و همراه آنان بروم ولو پایمال شوم. [۲۶]

امام در زندگی خود با الگوگیری از بانوی بزرگ اسلام، همواره ساده زیستی را؛ برای خود، مردم و مسئولین، مورد تأکید قرار داده و ترجیح می دادند در اتاقشان، به جای فرش، موکت پهن باشد و اغلب با مخالفت اطرافیان (به جز افراد خانواده) روبرو می شدند. [۲۷]

خاطرات زیادی از ساده زیستی امام نقل شده است اما جالبترین و زیباترین آنها، ملاقات امام با افراد بیگانه و گاهی منافقینی که بعدها با مشاهده زندگی و رفتار امام؛ به عنوان رهبر جامعه اسلامی، به خود آمده و مسلمان شده اند، می باشد. این قبیل خاطرات، برای همه تکان دهنده است.

سرگرد حسین مرتاضی [۲۸] نقل می کند: بهمن ماه بود. به مناسبت دهه فجر، بیست تا سی نفر از مهمانان کشورهای خارجی خدمت حضرت امام رسیده بودند. یکی از آنها، یک مسلمان آمریکایی بود؛ پیرمردی با چهره خیلی شفاف و محاسن بلند. از آن زمانی که قرار شد آنها دست امام را بعد از ملاقات ببوسند، این شخص شروع به گریه کرد، عجیب گریه می کرد. تمام آنهایی که در اتاق بودند، تحت تأثیر گریه او قرار گرفتند. بعد به داخل محوطه ای که منزل حضرت امام بود، آمدند. او به زبان دست و پا شکسته، انگلیسی و عربی سؤال کرد: «بیت الخمینی کله...؟»؛ همه منزل خمینی، همین است؟! گفتیم: آری. ما روی حیاط را با پلاستیک و چادر سقف زده بودیم تا حیاط برای حضرت امام گرم باشد. وقتی مرد وارد حیاط شد، با حالت عجیبی به آن جا نگاه می کرد و مدام سؤال می کرد بیت الخمینی؟... و

می گفت: امام کجاست؟ با اشاره گفتیم: صبر کن! امام الآن می آیند. برایش غیرمنتظره بود رهبر جامعه اسلامی که تمام دنیا را با یک پیامش می لرزاند چنین منزل محقری داشته باشد و از آنجا بتواند این چنین بر جامعه اسلامی حکمرانی کند. و عجیب بود زمانی که حضرت امام تشریف آوردند، ایشان همین طور گریه می کرد. با گریه دست امام را بوسید و عقب عقب از مقابل حضرت امام عبور کرد. گریه این مرد و تعجبی که از منزل حضرت امام کرده بود بسیار عجیب بود. [۲۹]

۴- ورزش

امام علی(ع) می فرمایند: «آفة النجح، الكسل»؛ [۳۰] آفت پیروزی و موفقیت، تنبلی است.

از جمله کسانی که بسیار به امر ورزش اهمیت می دادند و خود به آن عمل می کردند، رهبر کبیر انقلاب بودند. ایشان تأکید زیادی بر ورزش سالم داشتند و می فرمودند: عقل سالم در بدن سالم است. ورزش همان طور که بدن را تربیت می کند... عقل را هم سالم می کند و اگر عقل سالم شد، تهذیب نفس هم دنبال او باید باشد. شما همان طور که ورزش می کنید و اعصاب خودتان را قوی می کنید، و ان شاء الله برای مملکت و آتیه مملکت مفید خواهید شد، لازم است که همه ابعاد وجودی خودتان را تحت تربیت ورزشی درآورید. [۳۱]

و در جای دیگر می فرمایند: آن ها که جنبه ورزشکاری و مادی را دارند، آنها جوانهایی هستند که قوای جسمی شان به خاطر همین ورزش نشاط و آمادگی پیدا می کند، آن وقت روح آنها معنویات و ایمان را زودتر قبول می کند. [۳۲]

امام خمینی (س) به بسیاری از رشته های ورزشی علاقمند بودند ولی رشته خاصی را ترجیح نمی دادند. از جمله ورزشهایی که حضرت امام، خود بیشتر به آن اشتغال داشتند، می توان به کوهنوردی، فوتبال در سنین نوجوانی، شنا، ژیمناستیک، پرش طول و ارتفاع و ورزشهای باستانی و کشتی در سنین جوانی اشاره کرد. اما وقتی پا به سن گذاشتند، بیشتر به کوهنوردی و پیاده روی می پرداختند و هیچ گاه به خاطر برنامه ای، از ورزش نمی گذشتند و در توصیه هایشان به فرزندان و نوه های خود می فرمودند: «در ساعت تفریح، درس نخوانید و در ساعت درس خواندن، تفریح نکنید؛ هر کدام در جای خود». [۳۳] و نیز می فرمودند: «من، نه یک ساعت تفریح را گذاشتم برای درس و نه یک ساعت وقت درس را برای تفریح گذاشتم». [۳۴]

حجت الاسلام علی دوانی می گوید: حجت الاسلام سید احمد خمینی، در زمان حیات امام، در یک مصاحبه خصوصی که درباره زندگی خود می گفت، اظهار کرد: «امام ما را در انتخاب کارمان آزاد می گذاشت؛ مثلاً من علاقه زیادی به فوتبال داشتم و بر سر آن چندین بار دستهایم شکست که هنوز آثار آن هست». آن موقع ها ما هم در قم اطلاع داشتیم که ایشان بهترین فوتبالیست دبیرستان خود است. پدری که برای سلامتی خود، دهها سال پیش، این ورزش مهم را، با حفظ لباس روحانیت معمول می

داشت، طبیعی است که کاری به انجام آن توسط فرزند دبیرستانی خود نداشته باشد و آن را جهت ورزیدگی بدن برای او لازم بداند، به خصوص که مورد علاقه او هم بوده است. [۳۵]

از جمله ورزشهایی که امام به آن اشتغال داشتند، کوهنوردی و پیاده روی بود. ایشان بعضی از تابستانها به «درکه» تهران می رفتند و یک ماه با خانواده، در منزل یک پیرزن، به سر می بردند. امام، عصرها با همان لباس روحانیت به کوه تشریف می بردند. این عمل امام تا سن پنجاه سالگی ادامه داشت. [۳۶]

امام طی یک برنامه منظم، روزانه یک ساعت و نیم پیاده روی می کردند. و علاوه بر آن، حرکاتی را که پزشکان برای ایشان تجویز کرده بودند، در حین انجام کارهای دیگر، انجام می دادند. ایشان در هر موقعیت مکانی (حتی زندان انفرادی و یا خانه ۴۵ متری نجف) یا در هر برهه زمانی (حکومت نظامی) برنامه قدم زدنشان را رها نمی کردند.

مرحوم حاج سید احمد خمینی نقل می کنند: امام تا همین اواخر، روزی یک ساعت و نیم پیاده روی می کردند و حرکت های ورزشی را به راحتی انجام می دادند و مرتب حرکاتی که پزشکان برای کمردرد و پادرد ایشان تجویز کرده بودند، انجام می دادند. [۳۷]

۵- بهداشت، آراستگی ظاهر و آرامش خاطر

پیامبر اکرم (ص) فرموده اند: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ» [۳۸] زیبایی و جمال، یکی از ابعاد وجودی انسان است که به آن بسیار توجه شده است.

در این مجال، نمونه هایی از توجه حضرت امام، به بهداشت و آراستگی ظاهر بیان می شود: ایشان هیچ گاه با ظاهری نامرتب در جامعه و حتی در میان افراد خانواده ظاهر نمی شدند و اسوه یک مسلمان واقعی بودند که نکته به نکته کارهایشان درس عملی برای مسلمانی و نمونه شدن است.

۱. آیت الله جعفر سبحانی: امام مقید بودند که کفش تمیز و جوراب مرتبی بپوشند. عمامه خود را مرتب و حتی گاه و بیگاه پیراهن خود را لاجورد بزنند. خلاصه آن که در جامعه، به صورت یک انسان پاک و منزه ظاهر می شدند. [۳۹]

۲. رهبر معظم انقلاب؛ آیت الله خامنه ای: در منزل امام، آینه ای به دیوار بود که هر گاه امام بلند می شدند، خود را در آن می دیدند و خود را مرتب می کردند. من آن جا به نظم امام پی بردم. در آن زمان طلبه ها مقید به آینه و این کارها نبودند؛ علمای پیرمرد که ابداً توجه به این امور نداشتند. لیکن امام خیلی مرتب بودند. [۴۰]

۳. خانم زهرا مصطفوی (دختر امام (س)) نقل می کردند: لباس ملاقات امام جدا بود. اگر روزی سه الی چهار مرتبه برای ملاقات به حسینیه می آمدند، وقتی به اتاق برمی گشتند، با آن لباس در اتاق نمی نشستند؛ بلکه لباسهایشان را در می آوردند و تا می کردند، عمامه را رویش می گذاشتند و یک پارچه سفید هم رویش می کشیدند و

بعد می آمدند، می نشستند. امکان داشت روزی سه الی چهار دفعه به ایشان می گفتند که جمعیت برای ملاقات آمده، بفرمایید، باز بلند می شدند و لباس خانه را در می آوردند و لباس ملاقات را می پوشیدند؛ یعنی هر چیز به جای خود. [۴۱]

۴. آقای کفاش زاده نقل می کنند که: از دختر امام شنیدم که امام پیژامه و زیر پیراهنی و حتی دستمال خود را اتو می کردند؛ بیش تر هماهنگ و همرنگ می پوشیدند، لباس رو را هم اتو می کردند. [۴۲]

۵. نقل شده است: امام، هفته خود را به دو قسمت کرده بودند و در هفته، دو بار استحمام می کردند. یکی صبح جمعه همراه با غسل جمعه و صبح سه شنبه وسط هفته. در این دو روز اصلاح سر و صورت را هم انجام می دادند و برای اصلاح سر از فرزندان و یا خانم کمک می گرفتند و لباسهای خود را تعویض می کردند و لباس پاکیزه می پوشیدند. [۴۳]

۶. خانم زهرا اشراقی (نوه دختری امام (س)): همیشه از چند متری اتاق امام، بوی عطر به مشام می رسید. آقا همیشه یک شانه و آینه کوچک کنار دست خود داشتند و از دو شیشه عطر که یکی در جانماز و دیگری در طاقچه بود، استفاده می کردند. [۴۴]

۷. خانم زهرا مصطفوی (دختر امام (س)): امام هر روز هفت بار عطر یا ادکلن می زدند. چون بین دو نماز مستحب است عطر بزنند و ریش خود را شانه کنند، لذا هم

عطر، هم شانه در سجاده شان بود. و حتی در نوع گذاشتن تسبیح به مستحبات و نظم اهمیت می دادند و تسبیح را به صورت خاصی بالای سجاده قرار می دادند.

[۴۵]

۸. مرحوم حاج سید احمد خمینی (فرزند امام): شبی که قرار بود فردایش عراق را ترک کنیم، دیدنی بود. مادرم و خواهرم و حسین برادرزاده ام و همسر و همسر برادرم، همگی حالت غیرعادی داشتند. تمام حواس من متوجه امام بود؛ ایشان چون شب های قبل سر ساعت خوابیدند، و چون همیشه یک ساعت و نیم به اذان صبح، برای نماز شب برخاستند. [۴۶]

۹. آقای قائدی (روزنامه نگار فرانسوی) می گوید: دو تن از همکارانم در گزارشی که برای مجله ژون /فریک تهیه کرده اند، نوشته اند: در هواپیمایی که امام را به تهران می برد، همه نگران بودند که آیا می توانند در تهران فرود بیایند؟ یا این که مورد حمله هواپیماهای شکاری رژیم شاه قرار می گیرند. هیچ کس از این نگرانی نتوانست بخوابد جز یک نفر که آن هم شخص امام خمینی بود که به طبقه بالای هواپیما رفتند و روی زمین دراز کشیدند و تا صبح خوابیدند. [۴۷]

۶- شجاعت

شجاعت، در لغت، به معنای استواری و استحکام قلب و اراده در شرایط سخت و درگیری های طاقت فرسا است. [۴۸] شجاعت، امری قلبی است و در فارسی، به معنای دلاوری و دلیری [۴۹] و ضد ترسویی و اضطراب است که از ناتوانی نفس و ضعف یقین، سرچشمه می گیرد. چنانچه حضرت علی (ع) فرمود: «شِدَّةُ الْجُبْرِ مِنَ عَجَزِ النَّفْسِ وَضَعْفِ الْيَقِينِ»؛ [۵۰] ترس زیاد از ناتوانی نفس و ضعف یقین است.

در قرآن، واژه شجاعت صراحتاً نیامده است اما تعابیر دیگری؛ نظیر شدت، استقامت، صبر، مقاومت و ثبات قدم، آمده است. بنابراین، شجاعت و صبر رابطه تنگاتنگی با هم دارند. امیرمؤمنان؛ علی (ع) در این رابطه می فرمایند: «الصَّبْرُ شُجَاعَةٌ»؛ [۵۱] صبر شجاعت است.

نمونه ها

صلابت محض

حجت الاسلام غیوری نقل می کند: هیچ گاه در برابر هیچ یک از مخالفین داخلی و خارجی، کوچکترین ضعفی را از خود نشان ندادند. و هر قدر مخالف قوی تر بود، ایشان سختتر و طبق تشخیصشان، با تمام قدرت برخورد می کردند. آن روزی که ایادی طاغوت به مدرسه فیضیه یورش آوردند و بنا این بود که بعد از اتمام جنایاتشان در فیضیه، به منزل امام حمله ور شوند، حضرت راضی نشدند در خانه را ببندند. [۵۲]

اصلاً نمی دانم ترس چیست؟

دکتر پور مقدس؛ از پزشکان مراقب و معالج امام، نقل می کند: از اهل بیت امام شنیدم که ایشان در جلسات خصوصی شان گفته بودند: من اصلاً به چیزی مثل پدیده ترس خو نگرفته ام و نمی دانم ترس چیست؛ یعنی وقتی آدمی می ترسد چطور می شود و ما از نظر پزشکی این قضیه را لمس کردیم که اصلاً ترس در تن امام وجود نداشت؛ چرا که از نظر فیزیولوژی و پزشکی، کسی که بترسد، ماده ای در بدنش ترشح می شود به نام «آدرنالین» و این ماده در ضمن ترسیدن، مسئول تظاهرات ترس است؛ یعنی باعث افزایش تعداد ضربان قلب می شود، رنگ انسان سفید می شود، بدن به لرزش و ارتعاش درمی آید، فشار خون بالا می رود و حالت نامطلوبی در شخص ایجاد می شود و ما که دقیقاً هشت نه سال نبض امام در دستمان ... بود و حتی این اواخر که قلب ایشان به طریقه «تله مانیتور»... کنترل می شد... و در این مدت ناملایمات زیادی رخ داده بود... هرگز ندیدیم ضربان قلب امام بالا رود. [۵۳]

۷- هنرمندی و هنرپروری امام (س)

گر در سرت هوای وصال است حافظا باید که خاک درگه اهل هنر شوی

حضرت امام در زمینه هنرهای گوناگون، یک هنرمند به تمام معنا و برجسته بودند. هنری که از فطرت پاک و متعالی او سرچشمه گرفته و در بستر تعلیم و تربیت اسلامی شکوفا شده و با زیباترین قالب ها و مفاهیم متعالی الهی به ثمر نشست و همواره در خدمت نشر و ترویج مفاهیم وحی به جامعه اسلامی و انسانی بوده است. هنرهایی مانند: سخنوری، نویسندگی، خط و... که سخن گفتن پیرامون هر یک، فصل جداگانه ای می طلبد. ذکر چند نمونه از هنردوستی و هنرپروری امام، خالی از لطف نیست.

۱. در جماران نیز گاهی افتخار پاک نویس یا زیبانویسی برخی از نوشته ها نصیب اینجانب می شد. یک روز، مطلبی را بر حسب فرازهای آن با سه نوع خط نسخ، نستعلیق و ثلث نوشته بودم، تقدیم امام کردم. ایشان بعد از ملاحظه، با همان ملاطفت و مهربانی و معهود با تبسم، فرمودند: «شما هر دو خطتان خوب است.» نکته ظریف در این جمله این بود که با توجه به شناخت دقیق حضرت امام نسبت به انواع خط و این که در نوشته مزبور، سه نوع خط با زیبایی یکسان آمده بود، چرا معظم له فرمودند: دو خط؟! که برخی از دوستان حاضر در جمع، چنین به نظرشان آمد که شاید منظور آن حضرت از دو خط یکی خط نوشتن بود با هر چند نوع آن و دیگری خط فکری. [۵۴]

حضرت امام، هم نسبت به انواع خط شناخت داشتند و هم از خط شکسته بسیار زیبایی برخوردار بودند. علاقمندی ایشان به خط و نقاشی و به طور کلی جنبه های

مختلف هنر، از برجستگی های یک رهبر فرزانه و تک بعدی نبودن ایشان به حساب می آمد.

۲. روزی یک تابلوی نقاشی از چهره منسوب به نوجوانی پیامبر اسلام (ص)، به دفتر امام آوردند. مدتی نسبتاً طولانی در دفتر ماند و ما تردید داشتیم که خدمت امام ببریم یا نه؟ به تصور قیاس با عکس هایی که از ائمه (ع) نقاشی شده و مورد توجه اهل معنا قرار نمی گیرد، لذا ما هم در تردید به سر می بردیم. ولی به هر حال برای ادای امانت، تصمیم گرفتیم آن را نزد معظم له ببریم؛ هنگام تشریف، تابلو دست این جانب - رحیمیان - بود. متوجه شدم که ایشان به آن خیره شدند و متوقع بودیم که بفرمایند: «ببرید...» ولی بی تأمل فرمودند: «بگذارید اینجا» و به طرف بالای اتاق اشاره کردند. تابلو را در کنار دیوار اتاق گذاشتم. فردای آن روز که خدمت امام رفتیم آن عکس را در اتاق ندیدیم و دیگر اطلاعی درباره آن نداشتیم که چه شد تا این که امام دچار بیماری قلبی جدیدی شدند و طبعاً برای مدتی به اتاقی که با ایشان ملاقات می کردیم، نیامدند. و به همین جهت، برای اولین بار برای انجام کارهایمان به اتاق اصلی که محل زندگی شخصی معظم له بود، مشرف شدیم. اولین چیزی که توجه مرا به خود جلب کرد، همان تابلو بود که در آن جا قرار داده شده بود. در نقطه ای درست روبروی تختی که روی آن می نشستند. این عکس، سال ها و تا آخر زندگی شان در آن جا بود. همچنین شنیده شده بود که غزل «من به خال لببت ای دوست گرفتار شدم...» را حضرت امام تحت تأثیر شمایل این عکس سروده اند. گر چه عامل اصلی علاقه امام به این عکس، انتساب این عکس به پیامبر (ص) بر

حسب نقل می باشد، اما هنر فرینی نقاشی که توانسته است چهره ای را با آن زیبایی و ملاحظت و با حالتی معصومانه به تصویر کشد، صاحبان ذوق و هنردوستان و عاشقان جمال جمیل محبوب را به وجد می آورد. [۵۵]

۳. یکی از دوستان، پس از آن که همراه خانواده به دست بوسی امام نائل شدند، به حقیر مراجعه کرده و گفت: «پسرم که کلاس پنجم است، دفتر نقاشی اش را برای تقدیم به امام آورده بود که محافظان مانع آوردن آن به خدمت امام شدند. برای همین، پسرم خیلی ناراحت شده است». دفتر نقاشی را گرفتم و روز بعد با پاره ای توضیحات به امام تقدیم کردم. حضرت امام با دقت تمام اوراق دفتر را ملاحظه کرد و با رؤیت تصویر پشت دفتر که عبارت بود از تانکی که چرخهایش مدادتراش و تنه اش کتاب و لوله شلیک آن یک مداد و سرنشین آن یک طفل بود، متبسم شدند. سپس دستور دادند که به آن دانش آموز خردسال و طراح روی جلد دفتر جایزه ای مناسب پرداخت شود که جایزه همراه با نامه از سوی دفتر به ایشان تقدیم شد.

[۵۶]

امام حقاً یک هنرمند و هنرشناس به ویژه در رشته نگارش و رسم الخط بودند. ایشان خط نستعلیق را در دوران نوجوانی نزد برادر بزرگشان آیت الله پسندیده مشق می کردند و به اندازه ای پیشرفت کرده بودند که خط ایشان به خط آیت الله پسندیده شبیه بود و قابل تشخیص نبود. [۵۷]

اما هنرمندی امام در این رشته خلاصه نمی شد؛ بلکه ایشان در رشته های دیگری هم اهل فن بودند؛ از جمله: طبع شعری ایشان بود. ایشان شعرهایی با مضامین بسیار عالی می سرودند که اغلب فی البداهه بود. حضرت امام، دیوان شعری دارند که البته شامل همه شعرهای ایشان نیست؛ بلکه دیوان اشعار ایشان، به علت نامعلومی مفقود گردیده و دیوان موجود، ماحصل محفوظاتی است که بعدها توسط عروس و فرزند ایشان، جمع آوری شده است.

از شعر سرودن امام، خاطراتی نقل شده است که ذکرش خالی از لطف نیست.

حجت الاسلام برهانی نقل می کند: روزی با آقای واعظ زاده خوانساری که از علما و بزرگان عرفان و اهل منبر و با امام نیز خیلی مانوس بود، به محضر امام رفتیم. با توجه به سوابق رفاقتی که این دو با هم داشتند، امام به ایشان فرمودند: آقای واعظ زاده، ما به خاطر رفاقت با شما همواره از مباحث علمی و اشعار ادبی بهره می بردیم. تا امام این را فرمودند، مرحوم واعظ زاده شروع به خواندن یک رباعی کرد: [۵۸]

گیرد همه کس کمند و من گیسویت در دایره دوازده برج تمام

جوید همه کس هلال و من ابرویت یک ماه مبارک است آن هم رویت

امام هم فی البداهه در جواب فرمودند:

گشود چشم نگارم ز خواب ناز از هم تو در نماز جماعت نرو که می ترسم

نظر کنید در فتنه گشت باز از هم گُشی امام و پپاشی صف نماز از هم

بعد مرحوم واعظ زاده شعر مولوی را خواند که:

بشنو از نی چون حکایت می کند وز جدایی ها شکایت می کند

امام در پاسخ فرمودند:

نشنو از نی کان نوای بی نواست نی بسوزد تلّ خاکستر شود

بشنو از دل کان حریم کبریاست دل بسوزد خانه دلبر شود

اشعار امام برگرفته از روح بلند عرفانی و نشانه ای از وسعت اندیشه و نگاه ایشان

به جهان و آفرینش الهی بود. اشعار امام در واقع تصویرگر والایی روح و سجایای

اخلاقی سراینده و خالق آن است و معنویت، در اشعار امام به جهت روحیه معنوی خود امام، حضوری زنده و بالنده دارد.

منبع: رفتار شناسی امام خمینی (س)، گردآوری و تنظیم: مرضیه مطهری، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ص ۳۲-۶۵ (با تلخیص)

- [۱]. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۵. [۲]. ر.ک: برداشتهایی از سیره امام خمینی (س)، ج ۲، ص ۴. [۳]. ر.ک: همان، ص ۹. [۴]. ر.ک: پا به پای آفتاب، ج ۳، ص ۲۶۳ - ۲۶۴؛ برداشتهایی از سیره امام خمینی (س)، ج ۲، ص ۲۱. [۵]. ر.ک: سیره اخلاقی - تربیتی امام خمینی، ص ۲۳۶. [۶]. سرگذشتهای ویژه از زندگی حضرت امام خمینی (س)، ج ۴، ص ۴۹. [۷]. ر.ک: زندگی موفق، ص ۳۸ - ۳۹. [۸]. عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۸. [۹]. ر.ک: گوهر وقت، ص ۱۸۵. [۱۰]. ر.ک: همان. [۱۱]. برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۳۴۸. [۱۲]. ایشان در دفتر امام خدمت می کردند. [۱۳]. برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۳۴۷. [۱۴]. درسهایی از اخلاق، ص ۱۵۸. [۱۵]. قلم (۶۸): ۴. [۱۶]. آل عمران (۳): ۱۵۹. [۱۷]. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۷۹. [۱۸]. همان، به نقل از: مرآة العقول، ج ۱۰، ص ۱۴۶. [۱۹]. ر.ک: مهر و قهر، ص ۲۲۲. [۲۰]. ر.ک: سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۵، ص ۳۱. [۲۱]. ر.ک: مهر و قهر، ص ۸۱ و ۸۴ و ۸۹. [۲۲]. آموزه های اخلاقی - رفتاری امامان شیعه، ص ۴۴۸. [۲۳]. الکافی، ج ۲، ص ۱۴۰، ح ۲. [۲۴].

ر.ک: برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۵۳. [۲۵]. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۲۹. [۲۶]. سرگذشتهای ویژه از زندگی حضرت امام خمینی، ج ۱، ص ۱۱۱. [۲۷]. روزنامه کیهان، ش ۱۷۱۸۳، مصاحبه با فریده مصطفوی. [۲۸]. از اعضای دفتر امام که در برخی امور فنی و امنیتی و قرار ملاقاتها شرکت داشتند. [۲۹]. حدیث نور، ص ۲۸ - ۲۹. [۳۰]. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۷۰۴، ح ۱۷۶۵۲. [۳۱]. صحیفه امام، ج ۷، ص ۲۶۱. [۳۲]. همان، ص ۳۴۵. [۳۳]. پا به پای آفتاب، ج ۱، ص ۲۱۳. [۳۴]. برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۳۱. [۳۵]. مهر و قهر، ص ۱۷۳. [۳۶]. ر.ک: مهر و قهر، ص ۱۷۷. [۳۷]. پا به پای آفتاب، ج ۱، ص ۸۲. [۳۸]. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۱۴، ح ۲۴۶۳. [۳۹]. برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۱۵۳. [۴۰]. ر.ک: همان، ص ۱۵۴. [۴۱]. ر.ک: همان، ص ۱۵۶. [۴۲]. ر.ک: برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۱۵۷. [۴۳]. ر.ک: همان، ص ۱۵۴ - ۱۵۵. [۴۴]. همان، ص ۱۶۰. [۴۵]. ر.ک: همان، ص ۱۶۲. [۴۶]. همان، ج ۳، ص ۱۲۱. [۴۷]. همان، ج ۲، ص ۲۵۶. [۴۸]. آموزه‌های اخلاقی - رفتاری امامان شیعه، ص ۱۹۶. [۴۹]. فرهنگ عمید، ص ۷۶۵. [۵۰]. بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۴۰۹، ح ۱۲۰. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۵۵۶. [۵۱]. نهج البلاغه، حکمت ۲. [۵۲]. صحیفه دل، ج ۱، ص ۱۱۰. [۵۳]. برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۲۷۹. [۵۴]. ر.ک: در سایه آفتاب، ص ۲۳۳ - ۲۳۵. [۵۵]. ر.ک: همان، ص ۲۳۵ - ۲۳۷. [۵۶]. ر.ک: همان، ص ۲۳۷ - ۲۳۸. [۵۷]. ر.ک: مهر و قهر، ص ۲۰۲. [۵۸]. ر.ک: همان، ص ۲۰۵ - ۲۰۶.